

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

ابلاغ تکالیف، قبل از توقع انجام وظیفه از مکلفین

خدای متعال بخشی از مخلوقات خود را مکلف قرار داده است. لازمی مکلف بودن این است که تکالیف این شخص مکلف از سوی حق تعالی به دست او رسیده باشد. اگر از سوی حق تعالی شخصی به عنوان بیان‌گر احکام شرعی‌ای او به مردم وجود نداشته باشد، تکلیف کردن به مردم هم قبیح و زشت است. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا». ما تا هنگامی که رسولی را مبعوث نکنیم، هیچ مکلفی را هم عذاب و کیفر نمی‌کنیم.

برحسب قرآن کریم و ادله‌ی شرعی، دو گروه از مخلوقات حق تعالی، یعنی اجنه و انسان‌ها از مکلفین نسبت به خالق خود هستند. قرآن کریم صراحت دارد که اجنه از جهت خلقت بر انسان تقدم دارند. اما در این مورد که رسول آن‌ها چه کسی بوده و خصوصیات او چه بوده است، مدارکی در دست ما نیست و آن‌گونه که وضعیت در مورد اسلام، از جهت شخص رسول سلام‌الله‌علیه و کتاب آسمانی و بیانات آن رسول که روایات نبوی ما باشد و روایات ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین برای ما روشن است، وضعیت دین آن‌ها روشن نیست. الان هم اجنه وجود دارند و همه‌ی آن‌ها هم مکلف هستند. ما دقیقاً نمی‌دانیم زمان بلوغ و تکلیف ایشان چه موقع است. البته طبق برخی از شواهد معروف است که آن‌ها در هزار و پانصد سالگی بالغ می‌شوند و عمر متعارف و متوسط آن‌ها پنج‌هزار سال است. در زمان حاضر اجنه از صدر اسلام اطلاع دارند و تاریخ را کاملاً می‌دانند.

مرجعیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی بعد از فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن و مراجع نجف عمومیت پیدا کرد و ایشان نزدیک به بیست سال حوزه‌ی قم را اداره می‌کردند. نقل کرده‌اند که یک روز ایشان دستور می‌دهند که مجلس ترحیمی در مسجد بالاسر قدیم قم گرفته شود. ایشان بعد از آن مجلس به بعضی از افراد خاص خود می‌فرمایند که این مجلس برای زعفر، پادشاه اجنه‌ای که از شیعیان هستند، بود. احتمالاً آن‌ها مقلد آیت‌الله بروجردی هم بودند. قبل از ایشان عالم بزرگواری در نجف حضور داشت که در آن زمان بین علمای آن‌جا معروف بود که او مرجع شیعیان از اجنه هم بوده است.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی غیر از علم فقه و اصول و ادبیات و تفسیر و تاریخ اسلام، از علوم دیگری از جمله ریاضیات و طب قدیم هم اطلاع داشتند. بنده اجمالاً شنیده بودم که از علوم غریبه هم در اختیار ایشان بود که اظهار نمی‌کردند. ایشان عالم بزرگوار کم‌نظیر یا بی‌نظیری بودند که از جهت اطلاعات جانبی، ما الان مشابه ایشان کسی را در بین علما نداریم.

اعطای نعمت از سوی حق تعالی قبل از استحقاق انسان

برحسب فرهنگی که ما از دعا‌های رسیده‌ی از ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین داریم، حکمت خدای متعال این‌گونه اقتضا می‌کند که قبل از خلق یک مکلف یا رسیدن او به حد تکلیف، نیاز او برای انجام وظیفه را به وسیله‌ی شخصی که رسالت از حق تعالی داشته باشد، به او برساند. در یکی از ادعیه آمده است: "يَا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا مَنْ

عَفَا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يُجَازِ بِهَا يَا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ إِرْحَمَ مَنْ لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ". معنی جمله‌ی اول دعا این است: ای کسی که قبل از استحقاق شخص به دریافت نعمت، آن را عطا می‌کنی. مثالی که علمای قدیم برای بیان این فراز از دعا می‌زدند، شیری است که قبل از به دنیا آمدن جنین، خداوند متعال در سینه‌ی مادرش آماده می‌کند. این مطلب، یعنی ابتدای به نعمت پیش از استحقاق و نیاز، آن‌قدر ظرافت و حساسیت دارد که ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم آن را در دعاها آورده‌اند که جزء فرهنگ ما شود و آن‌را یکی از اسماء حق تعالی قرار داده‌اند. "یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعَمِ"، هنگامی که یای نداء بر سر آن آورده‌اند، به این معنی است که از اسماء الله است. همان‌گونه که در "یا أرحم الراحمین"، "یا غفور"، "یا ودود"، "یا عالم"، "یا علیم" و "یا الله" یعنی اسم جلاله‌ی حق تعالی چنین است.

مشابه این مطلب در علم اصول هم وجود دارد. علما می‌فرمایند که تاخیر بیان از وقت حاجت، قبیح است. به عنوان مثال پسری بالغ شده است، ولی کسی را ندارد که وظایف شرعی خود را از او سؤال کند. اگر یک چنین مخلوقی در گوشه‌ای از دنیا وجود داشته باشد، حتماً خدای متعال به او تکلیف نمی‌کند، زیرا مکلف بالفعل نشده است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا». تا هنگامی که شخص مطلعی وجود نداشته باشد که این فرد بتواند وظیفه‌ی خود را از او سؤال کند، مکلف بالفعل نیست و اگر از روی نادانی تکلیفی را از دست داد، به او جاهل قاصر می‌گویند. یعنی این ترک وظیفه، عمدی نبوده است و مقصر نیست و در قیامت کیفر ندارد. اما جاهل مقصر در فراگیری وظیفه‌ی خود کوتاهی کرده است و در قیامت مجازات می‌شود.

مثال برای جاهل قاصر جوان‌هایی هستند که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند و خانواده‌ی ایشان در شرایطی نیست که اسلام به گوش ایشان خورده باشد. در کشورهای اسلامی چون اسم اسلام را شنیده‌اند، جاهل قاصر یا نداریم یا خیلی کم داریم. اغلب جاهل مقصّرند؛ یعنی وظایف خود را ترک کرده‌اند. اگر در آن ترک، حق الناسی از دست نرفته و ضایع نشده باشد، حق تعالی اختیار دارد که حق الله مثل ترک نماز را مورد عفو و گذشت و مغفرت و آمرزش خود قرار بدهد و این فرد را کیفر نکند و جهنم هم نبرد. یا به دلیلی یکی از شافعین روز قیامت از او شفاعت کنند. اما خداوند متعال فرموده است که من از حق الناس نمی‌گذرم و خود صاحب حق باید بگذرد. اگر به هر دلیلی اراده‌ی حق تعالی تعلق گرفته باشد که این شخص را به جهنم نبرد به صاحب حق می‌گوید: از کارهای خیر این ضایع‌کننده‌ی حق، آن‌قدر به تو می‌دهیم که تو راضی شوی و از حق خود بگذری. روایات این موضوع مفصل است که در این‌جا مورد بحث نیست.

همان‌گونه که در بحث‌های اخیر ذکر شد، دو نوع هدایت داریم. یک نوع هدایت، هدایت فطری است که اجمالاً به انسان می‌فهماند که خالق دارد. نوع دوم، هدایت تشریحی است و به وسیله‌ی وحی یعنی به وسیله‌ی وجود انبیا و رسولان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به دست ما رسیده است. همواره قبل از این که یک انسان مکلف یا یک جن مکلفی به وجود بیاید، خداوند متعال تکالیف شرعی او را در اختیارش گذاشته است.

رسولان الهی از جنس بشر و دارای عصمت

هنگامی که ما یقین کردیم حکمت حق تعالی اقتضا می‌کند برای مخلوقات مکلف خود رسول بفرستد و این رسولان سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین بیان‌کننده‌ی احکام برای مردم باشند، این سوال مطرح می‌شود که رسول چه ویژگی‌ها و خصوصیات باید داشته باشد؟ آیا باید از جنس بشر باشد و در بین مردم زندگی کند یا باید فرشته باشد؟ البته ما دلیل عقلایی داریم که اگر خدای متعال برای ما فرشته می‌فرستاد و می‌گفت گناه نکنید، نماز بخوانید، در تابستان روزه بگیرید، ما می‌گفتیم: این کسی که به ما تکلیف و امر و نهی می‌کند، خودش در عالم و زندگی ما نیست و

پنج‌شنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۴

گرسنگی و تشنگی را درک نمی‌کند. برای این‌که بندگان خدا در قیامت به حق تعالی این اشکال را نکنند، یک انسان را انتخاب کرده و فرستاده است. اما این فرستاده نباید یک انسان عادی باشد. زیرا کلام این فرستاده باید آن قدر حجیت داشته باشد که هیچ کس نتواند از گفتار او تخلف کند و در صورت تخلف، خداوند متعال بتواند او را در قیامت مجازات کند. پس این شخص باید معصوم باشد.

ویژگی عصمت یعنی این شخص خلاف نمی‌کند. اگر پیامبری عصمت نداشت و احکامی را به عنوان احکام الله و وظایف الهی به مردم منتقل کرد، ممکن است فردی عمل نکند و در روز قیامت دلیل بیاورد که من یقین نداشتم که این پیامبر از طرف شما باشد؛ یقین نداشتم که این پیامبر گناه نمی‌کند؛ یقین نداشتم که نسیان و فراموشی ندارد؛ یقین نداشتم که به همه چیز علم دارد، فلذا من هر سؤالی از او بکنم، حتماً آن جواب واقعی، یعنی نظر حق تعالی را می‌گوید. برای جلوگیری از این گونه دلیل آوردن، فرستاده‌ی حق تعالی باید معصوم باشد و خطای سهوی و عمدی نداشته باشد، جهل و محدودیت علمی نداشته باشد که بعضی چیزها را بداند و بعضی چیزها را نداند.

جانشینان پیامبر هم باید همین‌گونه باشند. زیرا مردم همیشه به وجود آن‌ها نیاز دارند. همه‌ی مردم عاصی و گناهکار نیستند، که نخواهند از فرستادگان حق تعالی یا خلفاء و جانشینان رسل اطاعت کنند. به این جهت بنابر نقل معتبر، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه یک روز قبل از شهادت فرمودند که بگوئید مردم بیایند و امام‌شان را ببینند و عیادت کنند، اما به مردم بگوئید که سؤالات خود را مختصر کنند، چون حال امام آن‌ها برای پاسخ‌های مفصل مساعد نیست.

عدم محدودیت علم امام صلوات‌الله‌علیه

این که حضرت می‌فرمود: "أَنَا بِالطَّرْقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ طَرْقِ الْأَرْضِ"، علم من به راه‌های آسمانی بیش‌تر است از آن‌چه در زمین می‌گذرد، به این معنی است که هرچه پرسید من می‌دانم. هزار و چهارصد سال قبل که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه این فرمایشات را فرمود، هیچ خبری از اکتشافات و اختراعات و علوم جدید روزگار ما از سوی غرب نبود. ممکن است در آینده کرات جدیدی هم کشف شود.

در تعبیر دیگر آن بزرگوار فرمود: "لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا". اگر پرده و حجاب از جلوی چشم ظاهر من کنار برود، من همان چیزهایی را می‌بینم که با چشم دل می‌دیدم. البته مقام آن حضرت اجل از این حد است. پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله بعد از نماز صبح مردم را موعظه می‌کردند. در مجلسی بسیار جالب، حضرت جوان هجده ساله و رنگ پریده‌ای به نام زید را در انتهای صفوف مردم در مسجد مشاهده کردند. ایشان موعظه را قطع کردند و رو به آن جوان فرمودند: "كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا شَابُّ؟" ای جوان، چه‌طور صبح کردی؟ یعنی در چه وضعی هستی؟ جوان گفت ((یا رسول الله أَصْبَحْتُ مَوْقِنًا))، من صبح کردم در حالی که دارای یقین هستم. حضرت فرمودند: "لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ فَمَا عِلْمَةٌ يَقِينِكَ؟"، هر چیز نشانه‌ای دارد، تو ادعای یقین کردی، نشانه‌اش چیست؟ عرض کرد ((یا رسول الله، كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَهْلِهَا وَ هُمْ فِيهَا مُتَعَمِّونَ))، مثل این‌که بهشت و اهل بهشت را می‌بینم که از نعمت‌های بهشت استفاده می‌کنند. ((وَ أَنْظَرُ إِلَى النَّارِ وَ أَهْلِهَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ))، شعله‌های آتش جهنم و اهل جهنم را می‌بینم که در آتش جهنم می‌سوزند و این یقین رنگ من را زرد کرده است.

مردم منتظر بودند تا ببینند که آیا حضرت ادعای او را تایید می‌کنند یا نه. آن بزرگوار رو به مردم کردند و با اشاره به جوان فرمودند: "هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ"، این بنده‌ای از بندگان خدا است که خداوند متعال دل او را از نور ایمان روشن کرده است.

اما افرادی هم بودند که این جلسات را دیدند و ایمان نیاوردند. حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه طبق نقل فرمود: معاویه و پدرش یک لحظه به خدای متعال ایمان نیاوردند. در روایتی آمده است که ابوسفیان پس از پایان فرمایشات مقام رسالت و حصول اطمینان از خروج همه‌ی مردم از مسجد، به پسرش معاویه گفت: هرچه این مرد گفت دروغ است. او نگران بود که معاویه تحت تاثیر موعظه‌های پیامبر خدا قرار بگیرد و مسلمان شود. یزید علیه لعنات الله هم که پسر معاویه بود مرتکب آن جنایات شد. البته خدای متعال تقدیر کرده بود.

برحسب روایت جد امام حسین صلوات‌الله‌علیه به ایشان فرمود: "أُخْرِجْ إِلَى الْعِرَاقِ"، یعنی این تکلیف الزامی است. اگر ایشان به عراق تشریف نمی‌برد، کارهای سایر ائمه صلوات‌الله‌علیهم، اسلام و همین تشیع کم‌رنگ هم اصلاً نمی‌ماند و به دست ما نمی‌آمد. آن بزرگواران شرایطی مشابه ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه نداشتند و لذا آن برنامه را اجرا نکردند. اثر آن برنامه، جمع شدن امثال شما در این مجالس است.

لزوم خرج کردن درآمد حلال در راه حلال

در جواب این سوال که اگر انسان پول حلال به دست بیاورد آیا اختیار با خودش است که به هر صورتی که تمایل داشت آن را خرج کند، باید گفت: طبق صریح روایات و فقه ما، انسان هم باید از راه حلال کسب درآمد کند و هم باید این درآمد را در راه حلال خرج کند. اگر به راه حلال خرج نکند، روز قیامت رها نمی‌شود و باید جواب‌گو باشد. به طور کلی از ثروت زیاد باید ترسید. من دعوت به بهترین مجلس‌ها به لحاظ نعمت‌های الهی را رد کردم، زیرا هرچند این افراد از راه حلال کسب درآمد کرده بودند، ولی شرط دوم برقرار نبود، یعنی باور نکرده بودم که این درآمد را در راه حلال خرج کرده‌اند. نرفتم که این نوع خرج کردن را تایید نکرده باشم. در یکی از تالارهای پذیرایی بالای شهر با هزینه‌های بسیار گزاف، مراسم را با تجملات فراوان برگزار می‌کنند. در این نوع تالارها برای اثبات کیفیت غذاهای خود، همه‌ی باقیمانده‌ی غذاها را جلوی چشم مردم دور می‌ریزند و اسراف علنی می‌کنند.

من چندین بار در جلسات عمومی به افراد ثروتمندی که خود را متدین می‌دانند، تذکر داده‌ام که مراسم خود را در چنین مکان‌هایی برگزار نکنید، ما در شرایطی هستیم که بسیاری از جوانان از حداقل امکانات برای ازدواج برخوردار نیستند. متأسفانه بعضی از روحانیون سرشناس هم در این نوع مجالس شرکت می‌کنند، اما با توجه به اطلاع شنوندگان از سوابق تحصیلی و علمی من، به آن‌ها تذکر می‌دهم که این کاری که کردید خلاف شرع بود و خدای متعال، پیغمبر و ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین راضی نیستند که مجالس خود را در چنین مکان‌هایی برگزار کنید. چه خوب است که مردم مجالس سرور خود را در مساجد محل بگیرند و با کاهش تجملات، همان هزینه را برای پذیرایی از افراد بیشتری صرف کنند. سال‌ها قبل یکی از علمای اهواز این سنت حسنه را در مسجد برقرار کرده بود. هرچند این روش متداول شده است که برخی از ثروتمندها تلاش می‌کنند که تمکن و تمول خود را چندین برابر واقعیت نشان بدهند، اما در روایت برعکس این رویه توصیه شده است: "أَسْتُرْ ذَهَبَكَ وَ ذِهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ". هنگامی که مسیر از راه راست کمی منحرف شود با گذشت زمان و ادامه دادن این مسیر انحرافی، فاصله با صراط مستقیم روز به روز بیشتر می‌شود.

"يَا مُبَدِّئُ بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا"، به حکم عقل، خدای متعال انسان را که خلق می‌کند و مکلف قرار می‌دهد، همه‌ی وسایل لازم را فراهم می‌کند و تمام تکالیف او را که موجب رشد و کمال و سعادتش می‌شود، را برای او می‌فرستد. اگر فرزندان آدم ابوالبشر سلام‌الله‌علیه سوالی داشتند از پدر خود می‌پرسیدند، اما با گسترش جوامع، خدای متعال این نیاز را با فرستادن انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین برطرف کرد.